

## موضوع مقاله :

### "طلاق"

طلاق عبارت است از زایل کردن و از میان بردن قید نکاح بدون عوض و بوسیله صیغه {طالق}.

طلاق از نظر لغوی به معنای رها شدن است .

طلاق از اموری است که خداوند آن را جایز دانسته و حلال نمود، ولی با این حال، چیزی نزد او مبعوض تر و ناخوشنود تر از طلاق نیست .

طلاق از نظر حقوقی یعنی انحلال عقد نکاح دائم ، و زایل نمودن پیوند نکاح با صیغه مخصوص «و هو ازاله قید النکاح بغير عوض به صیغه طالق».

برخی فسخ نکاح را هم به معنای طلاق گرفته اند که این درست نیست قانونگذار هم در کتاب انحلال نکاح ، میان فسخ نکاح با طلاق فرق قائل شده است .

طلاق از نظر فقه اسلامی دارای چهار رکن است که عبارتند از :

1-صیغه طلاق 2-مرد طلاق دهنده 3-زن طلاق داده شده 4-گواه گرفتن بر اجرای صیغه طلاق (حضور دو شاهد عادل در مجلس طلاق که صیغه طلاق را بشنوند).

اما چون عملا بدون مراجعه به دادگاه نمیتوان هیچ طلاقی را ثبت نمود لذا از منظر قانون میتوان {اخذ گواهی عدم امکان سازش از دادگاه خانواده} را به عنوان رکن پنجم طلاق به شمار آورد.

مرد میتواند هر وقت که بخواهد به دادگاه خانواده مراجعه نموده و با طی مراحل دادرسی اقدام به طلاق نماید (البته که از روی اکراه و اجبار نمیشود طلاق محقق گردد زیرا قصد و رضای طلاق دهنده از شرایط صحت میباشد) .

مرد بدون دلیل هم میتواند در صورت اراده با رعایت تشریفات و مقررات زن خود را مطلقه نماید اما اگر زن بخواهد از شوهر خود طلاق بگیرد حتما باید دلیل محکمه پسندی داشته باشد تا بتواند عسر و حرج خود را ثابت نماید .

زن باید ادعای عسر و حرج خود را ثابت نماید در صورتی که نتواند ادعای خود را ثابت نماید در خواست طلاق او رد می شود و اگر عسر و حرج زن همراه با مرد باشد در صورت تعارض در عسر و حرج طرفین، حقی برای زن در درخواست طلاق نخواهد بود.

طلاق کسی که لال است با اشاره ای که طلاق را می فهماند صورت میپذیرد ، مثلا با انداختن روسری بر سر زن ، می فهماند که او دیگر شوهر ان زن نیست و او را طلاق داده . در خصوص نوع صیغه طلاق و زبان آن صراحتی ندارد برخی از حقوقدانان در لزوم عربی بودن صیغه طلاق تردید کرده اند ظاهرا طلاق به زبان دیگر هم با استعمال الفاظ صریح که افاده معنی کند درست است ولی در فسخ نکاح، صیغه خاص وجود ندارد و به هر زبان میتوان اظهار فسخ کرد.

طلاق با نوشتن انجام نمیشود چرا که ماده 1134 صحبت از «دو مرد عادل که طلاق را بشنوند» مینماید و هیچ حکمی در چگونگی اجرای صیغه طلاق توسط کسی که لال باشد ندارد.

مرحوم شیخ طوسی و عده ای از فقهاء به پیروی از ایشان معتقدند در صورتی که میان زوج و زوجه فاصله باشد، یا به عبارتی زوج غایب باشد میشود با کتابت صیغه طلاق را بیان و اجرا نمود اما در غیر این صورت باید صیغه طلاق با لفظ و تکلم اجرا شود.

درباره شاهدان طلاق می توان گفت:

الف) در طلاق دو نفر شاهد عادل باید حاضر باشند.

ب) هر دو نفر باید صیغه طلاق در حال اجرا را شخصا بشنوند.

ج) لازم نیست شهود حاضر در مجلس طلاق نسبت به هویت زوجه یا زوج علم تفصیلی داشته باشند بلکه شناخت اجمالی آنان در دانستن نام زوجه و تعیین آن با اشاره کفایت میکند.

د) هر دو شاهد در مجلس طلاق حضور داشته، با هم و همزمان به طور اجماع اجرای عبارت صیغه طلاق را بشنوند.

ه) شاهدان طلاق باید حداقل دو مرد باشند بنابر این طلاق که در حضور زنان به تعداد زیاد یا یک مرد و دو یا چند زن واقع شود، باطل است، اگر وکیل از طرف شوهر، زن را طلاق دهد با عدل دیگر، از نظر اجماع دو شاهد، کفایت نمیکند همان طوری که موکل با عدل دیگر در طلاق وکالتی به جای عدلین کفایت ندارد.

**ماده 1135 قانون مدنی - طلاق باید منجز باشد و طلاق معلق به شرط باطل است.**

اگر شوهر در زمان اجرای صیغه طلاق بداند شرطی که طلاق را معلق بر آن کرده تحقق دارد و واقع شده است مانند آنکه بگوید: تو طالق هستی اگر طالق بر تو واقع میشود و مثلا بداند که در طهر غیر مواقعه است که در این صورت بنابر اقوی طلاق صحیح است، چون این طلاق معلق و مشروط نیست.

**ماده 1136 قانون مدنی - طلاق دهنده باید بالغ و عاقل و قاصد و مختار باشد.**

در این ماده چهار صفت برای طلاق دهنده پیش بینی شده است که اگر اجتماع این چهار صفت در طلاق دهنده موجود نباشد طلاق باطل خواهد بود این چهار صفت عبارتند از: 1- بلوغ 2- عقل 3- قصد 4- اختیار

**ماده 1137 قانون مدنی - ولی مجنون دائمی میتواند در صورت مصلحت موّلی علیه زن او را طلاق دهد.**

جنون یعنی اختلال در مشاعر آدمی، به صورتی که نتواند بد و خوب ضرر و زیان خود را تشخیص دهد، اصطلاحاً به کسی گفته میشود که از قوه عاقله معاف است و از عقل بهره ای نبرده باشد.

**ماده 1180 قانون مدنی:** طفل صغیر تحت ولایت قهری پدر و جد پدری خود می باشد و همچنین است طفل غیر رشید یا مجنون در صورتی که عدم رشد یا جنون او متصل به صغر باشد. برخی معتقدند که از نظر فقهی میان جنونی که به بلوغ متصل باشد با جنونی که بعداً (پس از بلوغ و رشد) عارض شود تفاوتی وجود ندارد، اما قانونگذار در مواد 1180 و 1193 قانون مدنی، بین دو

نوع جنون قائل به تفاوت شده، چرا که معتقد است صغیر پس از رسیدن به سن بلوغ از و رشد از تحت ولایت خارج شده ، و صحبت از تداوم ولایت عملاً درست نیست.

**ماده 1138 قانون مدنی - ممکن است صیغه طلاق را به توسط وکیل اجرا نمود .**

مرد می تواند ، همسر خود را برای طلاق دادن خودش ، وکیل کند .

**ماده 1139 قانون مدنی - طلاق مخصوص عقد دائم است و زن منقطعه با انقضاء مدت یا بذل آن از طرف شوهر از زوجیت خارج می شود.**

زوج منقطعه به جز مهری که در عقد نکاح تعیین میشود استحقاقی دیگر ندارد ، مگر اینکه نفقه ضمن العقد علیه زوج شرط شود .

ماده 1097 قانون مدنی : «در نکاح منقطع هر گاه شوهر قبل از نزدیکی تمام مدت نکاح را بخشیده باید نصف مهر را بدهد».

**ماده 1140 قانون مدنی - طلاق زن در مدت عادت زنانگی یا در حال نفاس صحیح نیست ، مگر اینکه زن حامل باشد یا طلاق قبل از نزدیکی با زن واقع شود یا شوهر غائب باشد به طوری که اطلاع از عادت زنانگی بودن زن نتواند حاصل کند.**

اصل کلی در صحت طلاق ، رعایت دو مورد بود :

1- زن در حال حیض و نفاس نباشد .

2- زن در طهر غیر مواقعه نباشد.

بر این اصول استثنائاتی وجود دارد که ماده فوق در مقام بیان این استثنائات است پس در موارد ذیل از رعایت قاعده فوق مستثنی است :

1- زن حامل باشد.

2- زن غیر مدخوله باشد .

3- شوهر زن غائب است و در نزد او حضور ندارد .

به هر تقدیر ، امامیه طلاق پنج قسم از زنانی که ، در حال حیض یا غیر ان باشند را جایز دانسته اند :

1-صغیره‌ای که به نه سال نرسیده باشد.

2-زنی که با او نزدیکی صورت نگرفته باشد اینکه باکره باشد یا ثیبه باشد.

3-یائسه ، زنی را گویند که اگر قریشی باشد به شصت سال رسیده باشد و در غیر قریشی به پنجاه سال.

4-زن حامله.

5- زنی که یک ماه کامل همسرش از او فاصله داشته و به عبارتی غائب شده و شوهر طلاق را در غیاب او واقع سازد به این دلیل که از شناخت حال همسرش معذور است که آیا در حال حیض است یا طهر، و با این توضیح که مرد زندانی شده هم در حکم غایب است.

**ماده 1141 قانون مدنی - طلاق در طهر موقوفه صحیح نیست مگر اینکه زن یا نایب یا حامل باشد.**

**ماده 1142 قانون مدنی - طلاق زنی که با وجود اقتضای سن عادت زنانگی نمی شود وقتی صحیح است که از تاریخ آخرین نزدیکی با زن سه ماه گذشته باشد.**

از امام جعفر صادق (ع) نقل است، از حضرت سوال کردن که: زن مسترابه‌ای که حیض نمی‌بیند در حالی که زنان هم سن او بعضاً حامله می‌شوند، در صورت نزدیکی شوهر با او، وضعیت طلاق دادنش چگونه است؟ آن حضرت در پاسخ فرمودند: «لیمسک عنها ثلثه اشهر ثم بطلقها» یعنی اینکه سه ماه از نزدیکی با زن امتناع نموده و سپس او را طلاق دهند.

**ماده 1143 قانون مدنی - طلاق بر دو قسم است: بائن و رجعی .**

طلاق در کتب فقه بدوا بر دو نوع است طلاق بدعی ، و سنی .

**طلاق بدعی :** طلاقی است که جامع شرایط مقرر در شریعت نبوده، و شرایط تعیین شده توسط قانونگذار در آن رعایت نگردد و منسوب به بدعت است ، این نوع طلاق در نزد امامیه باطل، حرام و غیر مشروع است و غیر امامیه آن را صحیح می‌دانند مانند : سه طلاقه .

**طلاق سنی :** طلاقی است که همه شرایط صحت در مذهب امامیه را داشته باشد و منسوب به سنت است و مطابق مقررات با رعایت کامل شرایط شرعی انجام پذیرد طلاق سنی، طلاقی است که شرعاً جایز باشد و جایز همان معنای عام است، یعنی طلاقی که حرام نباشد و آن دو قسم است: بائن رجعی

**الف) طلاق بائن :** طلاقی است که شوهر حق رجوع به زن ندارد اعم از آنکه زن عدّه داشته باشد یا نداشته باشد، طلاق بائن رابطه زوجیت کاملاً قطع می‌شود و زن در ایام عدّه نفقه ندارد.

**ب) طلاق رجعی :** طلاقی است که شوهر در ایام عدّه حق رجوع دارد، رجوع شوهر هم یک طرفه است.

**ماده 1144 قانون مدنی - معدنی در طلاق بائن برای شوهر حق رجوع نیست.**

**ماده 1145 قانون مدنی - در موارد ذیل طلاق بائن باطل است:**

1 - طلاقی که قبل از نزدیکی واقع شود ( زوج غیر مدخوله )

2- طلاق یا نایب ( زنی که از حیض شدن مایوس است).

3- طلاق خلع و مبارات مادام که زن رجوع به عوض نکرده باشد.

4 - سومین طلاق که بعد از سه وصلت متوالی به عمل آید اعم از اینکه وصلت در نتیجه رجوع باشد یا در نتیجه نکاح جدید.

5- طلاق صغیره (دختری که از نه سال کمتر داشته باشد).

6- سومین طلاقی که پس از سه وصلت متوالی واقع شود.

ماده ۱۱۴۶ قانون مدنی- طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر خود دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از اینکه مال مزبور عین مهر یا معادل و یا بیشتر و یا کمتر از مهر باشد.

مستنبط از منطوق ماده منطوق ماده برای تحقق طلاق خلع باید با به دو چیز موجود باشد:

الف) کراهت زن از شوهر

ب) دادن مالی از سوی زن به شوهر در مقابل طلاق گرفتن (فدیه)

فدیه: مالی است که برای باز خرید جان خود دهند.

ماده ۱۱۴۷ قانون مدنی- طلاق مبارات آن است که کراهت از طرفین باشد ولی در این صورت عوض باید زائد بر میزان مهر نباشد.

### "فرق بین خلع و مبارات"

طلاق خلع و مبارات هر دو از انواع طلاق بائن بوده و از نظر ماهیت به جز آنچه ذیلاً گفته می‌شود فرقی با هم ندارند:

1- در طلاق خلع کراهت از جانب زن است لی در مبارات کراهت از طرفین می‌باشد.

2- در طلاق خلع فدیه می‌تواند معادل، بیشتر و یا کمتر از مهر باشد ولی در طلاق مبارات نمی‌تواند زائد بر مهر باشد.

3- در اجرای صیغه طلاق مبارات نهایتاً لفظ صیغه منتهی به «انت طالق» خواهد شد در حالی که در نوعی از روش دوگانه اجرای صیغه خلع به طلاق ختم می‌شود. مبارات به صیغه طلاق هم واقع می‌شود ولی در خلع از اینکه با صیغه طلاق واقع می‌شود و یا نه اختلاف نظر وجود دارد.

ماده ۱۱۴۸ قانون مدنی- در طلاق رجعی برای شوهر در مدت عدّه حق رجوع است.

ماده ۱۱۴۹ قانون مدنی- رجوع در طلاق به هر لفظ یا فعلی حاصل می‌شود که دلالت بر رجوع کند مشروط بر اینکه مقرون به قصد رجوع باشد.

رجوع عبارت است از برگرداندن مطلقه در زمان عده به نکاح سابق، که می‌تواند با قول یا عملی که دلالت بر انشاء رجوع نماید صورت گیرد

الف) رجوع با قول، می‌تواند به هر لفظی که دلالت بر انشای رجوع نماید چه به عربی باشد و چه فارسی محقق شود مثلاً «ارجعتک یا رجعتک» و ارجعتک یعنی تو را به خود یا ازدواج خود بازگردانیدم در غیر عربی زوج به هر زبانی که تکلم می‌کند باید اول عبارت عربی را ادا کند که افاده مقصود باشد و انصراف از طلاق را برساند.

در طلاق خلع و مبارات، اگر زن در دوران عده به عوض مراجعه کند طلاق تبدیل به رجعی شده و برای شوهرش حق رجوع وجود خواهد داشت.

زنی که با طلاق باین مطلقه می‌شود از لحظه وقوع طلاق، رابطه زوجیت او و شوهرش قطع می‌گردد ولی در طلاق رجعی تا آخر ایام عده رابطه زوجیت کماکان تداوم دارد و مطلقه رجعی در حکم زوجه می‌باشد لذا:

الف) زن رجعی در ایام عده نفقه دارد.

ب) مرد نمی‌تواند با خواهر زن خود ازدواج کند.

ج) توارث فی مابین زوجین کماکان برقرار است.

د) زن حتی در خروج از منزل باید از شوهر خود استنیزان نماید و الا ناشزه محسوب شده و می‌تواند به قطع نفقه او نیز ختم شود

ه) کلیه احکامی که بر زوج دائمی مترتب است بر مطلقه رجعی نیز مترتب خواهد بود.

## آرای قضایی

**عنوان: (1) - طلاق عسر و حرجی بر مبنای مفارقت زوجین و ترک از زندگی زوج (2) - اثر بذل مهریه بر تحقق عسر و**

**حرج (3) - تاثیر محکومیت به پرداخت دیه از سوی زوج بر تحقق عسر و حرج**

پیام: با توجه به اینکه دادگاه برای احراز عسر و حرج معیار و ضابطه خاصی در دست ندارد و حتی موارد ماده 1130 قانون مدنی نیز معانی عرفیه دارد و دادگاه برای احراز این موارد نیز باید به عرف مراجعه نماید؛ در این راستا دادگاه، نوعاً بذل قسمت عمده ای از مهریه و نیز محکومیت زوج به پرداخت دیه در حق زوجه و نیز مفارقت طولانی مدت زوجین و نیز مراعات متعدد میان زوجین را موید وجود عسر و حرج دانسته است و بر مبنای ماده 1146 قانون مدنی حکم به الزام زوج به طلاق زوجه صادر نموده است. در این پرونده دادگاه نوع طلاق را طلاق خلع در نظر گرفته است که طلاق خلع آن است که زن به واسطه کراهتی که از شوهر دارد در مقابل مالی که به شوهر می‌دهد طلاق بگیرد اعم از آنکه آن مال عین مهریه یا معادل آن و یا بیشتر از آن باشد.

## رای شعبه دیوان عالی کشور

ایراد موجه و موثری به دادنامه فرجام خواسته به شماره \*مورخ ۲۶/۸/۱۴۰۱ شعبه \*که موجبات نقض آن را فراهم آورد به عمل نیامده است. نظر به اینکه رای مطابق قانون و دلایل موجود در پرونده صادر گردیده مستنداً به ماده ۳۷۰ قانون آیین دادرسی مدنی با رد فرجام خواهی رای مذکور ابرام و پرونده اعاده می‌گردد.

تاریخ دادنامه قطعی:

1401/12/22

## عنوان: طلاق به دلیل بلاتکلیفی ناشی از اقدام زوجه

پیام: اگر زوج در موعد متعارف زوجه را جهت بازگشت به زندگی مشترک دعوت کرده و ضمن تهیه مسکن و امکانات لازم از دادگاه تقاضای اجراییه مربوطه را بنماید ولی زوجه حاضر به مراجعت و تمکین نباشد بلاتکلیفی زوجه ناشی از سوء اقدام زوج نبوده و موجب تحقق عسر و حرج نخواهد بود.

### رأی شعبه دیوان عالی کشور

در خصوص دادخواست فرجام خواهی خانم ف. ب. با وکالت آقای ر. س. نسبت به رای شماره \*مورخ ۳۰/۷/۱۴۰۱ شعبه \*متضمن تایید دادنامه شماره \*مورخ ۹/۶/۱۴۰۱ صادره از شعبه \*مبنی بر صدور حکم به بی حقی زوجه نسبت به درخواست طلاق بلحاظ عدم احراز عسر و حرج ، با توجه به محتویات پرونده فرجام خواهی وارد نمی باشد. زیرا ، زوجه دلیل موجهی که ثابت کند زوج نسبت به وی سوی رفتار و معاشرت در حدی که بتواند موجبات عسر و حرج و انحلال نکاح و طلاق را فراهم آورد ، ابراز ننموده از طرف دیگر نظر به اینکه زوج در موعد متعارف زوجه را جهت بازگشت به زندگی مشترک دعوت کرده و ضمن تهیه مسکن و امکانات لازم از دادگاه تقاضای اجراییه مربوطه نموده ولی زوجه علی رغم آن حاضر به مراجعت و تمکین در حق زوج نشده است. بنابراین بلاتکلیفی زوجه ناشی از سوی اقدام زوج نمی باشد. علی هذا فرجامخواهی فرجامخواه به کیفیتی نیست که به اساس رای صادره و استنباط و تشخیص دادگاههای بدوی و تجدیدنظر خدشه و خلل وارد آورد. در نتیجه ضمن رد درخواست فرجامخواهی رای فرجام خواسته را مستندا به مواد ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون ایین دادرسی مدنی ابرام می نماید .

### تاریخ دادنامه قطعی:

1402/01/14

## عنوان: مهلت عدول از طلاق توافقی

پیام: چنانچه زوجین به اتفاق با تقدیم دادخواست درخواست طلاق توافقی کرده باشند تا زمانی که دادنامه بدوی صادره به قطعیت نرسیده باشد، عدول از توافق از ناحیه هر یک از زوجین منع قانونی نداشته و قابل پذیرش و ترتیب اثر است

### رای شعبه دیوان عالی کشور

فرجامخواهی ا. ر. خ. نسبت به دادنامه شماره \*مورخه ۲۳/۷/۱۴۰۱ شعبه \*متضمن تایید دادنامه شماره \*مورخه ۲۷/۶/۱۴۰۱ شعبه \*که به موجب آن بلحاظ درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش بین زوجین صادر گردیده است ، با امعان نظر به جامع اوراق و محتویات پرونده وارد و موجه نیست. زیرا ، فرجامخواه که در دادخواست فرجامخواهی به عدم انجام و اجرای تکلیف ارجاع امر به مشاوره و اخذ نظریه مشاور در خصوص اختلاف خود با زوجه اشکال وارد کرده و تقاضای برگزاری جلسات مشاوره از دیوان عالی کشور نموده و علاوه بر این زوجه فرجامخوانده را به ارتباط نامشروع متهم کرده و خواستار لغو طلاق توافقی به منظور معرفی شاهدان خود برای اثبات آن گردیده است ، صرف نظر از اینکه ادعاهای مطرح شده اصلا در این مرحله موضوعیت نداشته و قابلیت ترتیب اثر دادن را ندارد. باتوجه به اعطای تفویض وکالت در طلاق بصورت رسمی ، تام ، کامل و بلاعزل به زوجه و استفاده زوجه فرجامخوانده از ظرفیت قانونی وکالت نامه مبحث عنه و توافق زوجین و بخصوص بذل کلیه حقوق مالی ناشی از زوجیت توسط زوجه به زوج و قبول مابذل توسط وکیل مع الواسطه زوج و التفاتا به بررسی و رسیدگی های دادگاه های بدوی و تجدیدنظر و سایر

قرائن و شواهد مقید در پرونده خصوصا اخذ نظریه مرکز مشاوره خانواده از سوی دادگاه بدوی که حاکی از عدم حصول سازش بین زوجین بوده ، دادنامه های معترض عنه با عنایت به مراتب اشعاری مطابق موازین و مقررات ، محتویات پرونده و موافق قواعد و اصول دادرسی اصدار یافته و لذا صحیح و صایب بوده و لذا ضمن رد فرجامخواهی فرجامخواه به علت عدم استناد به دلیل قاطع و قانع کننده و عدم امکان اثر گذاری و خدشه و خلل براساس دادنامه مورد اعتراض ، به استناد مواد ۳۷۰ و ۳۹۶ قانون ایین دادرسی مدنی ، دادنامه فرجامخواسته ابرام می گردد.

**تاریخ دادنامه قطعی:**

**1401/11/03**

**عنوان: درخواست طلاق به استناد عدم باروری زوج**

پیام: در صورتی که زوج به روش طبیعی قادر به فرزند دار شدن نباشد بند 10 از شروط ضمن عقد نکاح و وکالت زوجه در طلاق محقق می گردد.

**تاریخ دادنامه قطعی:**

**1401/04/2**

**عنوان: درخواست طلاق زوجه به دلیل عدم پرداخت نفقه**

پیام: در صورت محکومیت زوج به پرداخت نفقه و صدور حکم جلب او، تخلف زوج از بند یک قسمت ب شروط ضمن عقد محرز است و شرط اعمال وکالت در طلاق برای زوجه محقق می شود.

**رای شعبه دیوان عالی کشور**

نظر به اینکه رای فرجام خواسته صحیحا و صایبا با احراز تخلف زوج از بند ۱ شرط ب ضمن عقد مندرج در سند نکاحیه نزد قضات محترم دادگاه بدوی و تجدیدنظر به لحاظ عدم پرداخت نفقه زوجه در سالهای متمادی طبق مندرج در پرونده و در دادنامه های تجدیدنظر خواسته و فرجام خواسته صادر گردیده و اعتراض مستدلی که موجب نقض دادنامه فرجام خواسته که منطبق با موازین شرعی و قانونی و اصول و قواعد دادرسی و مطابق محتویات پرونده صادر شده به عمل نیامده است. فلذا هیات شعبه رای فرجام خواسته را مستندا به ماده ۳۷۰ قانون ایین دادرسی مدنی ابرام می نماید.

**تاریخ دادنامه قطعی:**

**1401/01/28**

**عنوان: اثر ازدواج مجدد زوج بر وکالت زوجه در طلاق**

پیام: ازدواج زوج بدون رضایت همسر اول و بدون اخذ مجوز از دادگاه سبب تحقق تخلف وی از بند ۱۲ از شروط ضمن عقد نکاح است .

**تاریخ دادنامه قطعی:**



**1400/11/19**

**عنوان: اعمال وکالت در طلاق به جهت اعتیاد زوج**

پیام: سابقه اعتیاد طولانی مدت زوج به مواد مخدر (متادون و متابولیت) و عدم توانایی در ترک آن از موجبات تحقق بند 7 از شروط ضمن عقد نکاح خواهد بود.

تاریخ دادنامه قطعی:

**1400/07/26**